**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتاد و ششم\_25 فروردین 1398**

مرحوم آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه در معجم رجال الحدیث جلد 1، صفحه 41 به بعد وارد این بحث می شود که آیا نص یکی از اعلام متقدمین موجب وثاقت و حسن می شود یا نه؟ کالنجاشی و کشی و شیخ؟ می فرماید ما در ابحاث اصولیه به این نتیجه رسیده­ایم که حجیت خبر ثقه مختص به احکام نیست و در موضوعات هم ساری و جاری است.

اشکالی را مطرح می کنند که این توثیقات و تضعیفاتی که در رجال مشاهده می کنید مبتنی بر حدس و اجتهاد و اعمال نظر است و از این جهت ادله حجیت خبر ثقه آن جا را نمی گیرد. چون ادله حجیت خبر ثقه مربوط است به خبر عن حس. نه عن حدس.

جوابی که این بزرگوار داد و اشاره هم قبلا کردیم این بوده که بله احتمال حدسیت داده می شود ولی به این احتمال اعتنا نمی کنیم بعد از ان که سیره قائم است بر اعتماد به خبر حسی و خبری که شک داریم حسی است یا حدسی. یعنی همین که احتمال حسیت را بدهیم کافی است، و در ما نحن فیه هم احتمال حسیت و لو من جهة نقل کابر عن کابر و ثقه عن ثقه داده می شود. بعد هم یادتان هست استشهاد کرد به کلام شیخ طوسی و موارد دیگر.

عرض ما تا این جا به محضر مبارک ایشان این است که اگر عقلا در مواردی در اخبار اصالة الحس را جاری کنند، مواردی است که احتمال حدس ضعیف است و احتمال حس قوی است برای نفی احتمال حدس می گویند حدسیت دلیل می طلبد. نه آن جایی که احتمال حدس یا مساوی با حس است و یا حتی اقوای از حس است. این جا چنین سیره ایی نیست. در ما نحن فیه، رجالی متخصصی است که از منابعی استفاده کرده است؛

1. یک روایاتی که دال بر توثیق یا تضعیف این آقا است. خب این روایات خودشان محتاج هم بررسی سندی هستند و هم بررسی دلالی و هم این که آیا معارض دارند یا ندارند؟ به من بگویید ببینم کسی که بررسی سندی می کند، برسی دلالی می کند، معارض سنجی می کند این کارش حدس است یا حس؟ حدس است و اجتهاد و بدون این ها اعتماد به یک خبر برای توثیق یا تضعیف ممکن نیست.

2. یکی از منابع تضعیف یا توثیق روات روایاتی است که این راوی خودش ذکر کرده است. آثار خود راوی که آیا آثار راوی دلالت بر حسن و وثاقت و مذهب درست این آقا می کند یا نمی کند؟

کسی می تواند این حرف را بزند که هم این روایات را سندا بسنجد و هم متنا و این کار کار اجتهادی است نه حسی.

3. رجالی با تمسک به کتاب های قبل از خودش توثیق یا تضعیف کرده است این جا اگر سند ان کتابها را در توثیق و تضعیف ذکر می کرد، ما می رفتیم سراغ آن سند ها ولی وقتی سند خودش را ذکر نکرده است ما هم وجه تو ثیق و تضعیف آن پیشینیان را نمی دانیم که آیا استدلال کنندگان به اجتهاد توثیق کرده اند یا حس؟ چگونه این جا اصالة الحس را جاری کنید؟ فقط حرف این رجالی در هم عصر خودش و قریب به عصر خودش مسموع است این جا احتمال حس مقدم است بر احتمال حدس. اما غیر معاصرین و غریب به حدس احتمال اجتهاد قوی است و چنین جایی سیره ایی بر اصالة الحس نداریم. حداقل ما این را از خود مرحوم خویی آموختیم که در ادله لبیه باید به قدر متیقن اکتفا کنید سیره بر اصالة الحس است بله اما تا جایی که قرائن قوی بر حدسیت نباشد. این اشکال بر این قسمت اول فرمایش آقای مرحوم خویی.

فتحصل من جمیع ما ذکرنا الی هنا که به نظر ما کار رجالی یک کار فنی تخصصی است که هم احتیاج به تاریخ دارد و هم احتیاج به انساب دارد، هم احتیاج به روایت شناسی دارد، یعنی نمی شود رجالی را تصور کنید بدون فقه و کلام و دیگر علوم، باید این ها را لااقل در حد خوبی بلد باشد. رجالی عصر غیبت چنین رجالی است بله در عصر حضور ائمه که روات ممکن بود هم دیگر را بشناسند ان بحثی جداگانه است ولی رجالی از نجاشی و کشی و شیخ به بعد یک متخصص است که باید علومی را بلد باشد و با توجه به ان علوم حرفی را بزند . پس حرفش حدس است بله مواردی هم سند دارد ولی برای ما تا سند به دست ما نرسد توثیق او توثیق عن حس نخواهد بود و به جز نظر یک خبره فن قیمت و ارزش دیگری ندارد منتها دیروز یک اشاره کردم، نظر خبره در مسائلی که خود ما عوام محض نیستیم می توانیم خود ابواب تحقیق را باز کنیم، حجت بدون چون و چرا نیست. لذا قول رجالی بیش از یک قرینه بر این که ما بخواهیم اسناد روایات را تجزیه و تحلیل کنیم چیزی نیست بله قرائن گاهی ضعیف و گاهی قوی هستند ، گاهی هم نجاشی هم کشی و هم شیخ می گویند فلان ثقه گاهی یکی می گوید این قرائن مثل هم نیست.گاهی نجاشی می گوید این آقا اوثق اهل زمانه این فرق دارد با یک ثقة که در مورد دیگری می گوید گاهی می گوید ثقه ثقه عین من عیون الطائفه این ها نمره هاییش یکسان نیست ولی این نیست که بگویید من رجال را باز کنم و هیچ چیزی را نیار ندارم. و توثیق و تضعیف این ها حرف اخر است.

از یک جهت انسداد است از این جهت که بخواهید فقط با رجال نجاشی و شیخ مساله را حل کنید. اما این معنایش نیست که راه تحقیق در اسناد کلا مسدود است هیچ راهی ندارید، همین نجاشی باید دیده بشود همین شیخ و کسی باید دیده بشود. روایات خود این آقا دیده بشود، چه کسانی از او نقل کرده­اند، این که چه افرادی به او بها داده اند تا ازش نقل روایت مستقیم بکنند. این که روایات این آقا تا چقدر مورد افتا فقها واقع شده است.

بعضی مواقع جای بحث نیست منتها جایی محل بحث است لذا گاهی شخصی را تضعیف کرده اند ولی ما توثیقش می کنیم این نیست که این کتابها بی ارزش باشد منتها در اعتبار راوی و روایت کار آسان نیست و کار بسیار سخت است و لذا این مقاله نویسان که الان می بینید می نویسد این روایت ضعیف است رجال آقای خویی گفته است این تقلید است تحقیق نیست. لذا باید راه های دیگری را هم عرض کتاب های رجالی طی کنید تا به نتیجه برسید.

بحثی که باید ادامه بدهیم این است که آقای خویی در صفحه 43 بحثی را مطرح می کند که این بحث از چند زاویه قابل بررسی است، آن بحث این است که من آقای خویی حرف نجاشی و شیخ را از باب خبر واحد عن حس پذیرفتم، خب آقای خویی نسبت به متاخرین چه می گویی؟ مثل علامه، ابن داود مثل شهید مثل محقق این ها را چه می گویی؟

آقای خویی می فرماید این ها چون اولا دور هستند و روات را ندیده اند و ثانیا سندهای این ها هم هر چه هست منتهی می شود به شیخ طوسی پس یا توثیق این ها حدسی است که به درد ما نمی خورد یا با همان اسناد شیخ طوسی که دیگر چیز جدیدی نیست. پس رجال علامه و ابن داوود و امثال ذلک خیلی غیبت و ارزشی نداری. ایشان تصریح می کند که سلسله بعد از شیخ قطع شده است، ان طرف هزاران راوی و نویسنده و این طرف هم صد تا نویسنده و این ها را شیخ طوسی به هم متصل کرده است.

این ها غیر از شیخ طوسی چیزی ندارند اگر بدانی اجتهادی خود این هاست. بله در این حد خوب است که ما نظر این ها را ببینید و ببینید که به درد شما می خورد یا نه اما تعبد داشتن به نظر این ها ان طور که به نظر نجاشی تعبد داشتید ، نه. از نظر فتوا هم سالیان متاملی فقها مقلد جناب شیخ بودند و شاهد دیگر همه این ها اجازه­ای را که به افراد برای حدیث داده اند همه اینها آخرش می رسد به شیخ طوسی. این مطلب میفهماند که این ها چیز جداگانه ایی ندارند و از شیخ طوسی می رسد می شود یه دیگران.

شیخ در دستش کتابهایی بوده است که دست بعدی ها معلوم نیست بوده است ان وقت شما چطور می آیید به توثیق و تضعیف کسی که همه منابع درش نیست استناد می کنید. رجال کشی که ما الان داریم تلخیص رجال کشی است نه خود رجال او، رجال او. درست است که برخی از این ها از ابن غضائری نقل می کنند ولی سندی نداده­اند به این ابن غضاوری. پس معلوم می­شود کتابهایی که از اصول رجالی هم بوده بعد از شیخ از بین رفته است علاوه که علامه اصالة العدالة است. میگوید هر کس امامی بود و بدی از او نقل نشد آدم عادلی است و ما اصالة عداله ایی نیستیم.

گویا سوال شده از آقای خویی که کجای رجال علامه نشان می دهد ایشان اصالة العداله­ایی است؟ می گوید برو شرح حال احمد بن اسماعیل بن سمکه را مشاهده کن خودت می بینی ایشان در ان جا تصریح می کند که چون این آقا امامی است که درش قدحی وارد نشده است پس عادل.

ما اینجا تعلیقه هایی داریم از جمله این حرف اخیر ان شاء الله جلسه آتی

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.